

در سهای از ده سالی که گذشت

ایالات متحده و جهان از یازدهم سپتمبر/ روزی که مراکز مهم مالی/ سیاسی و نظامی در خاک ایالات متحده مورد حملات مرگبار تروریستی قرار گرفت و امریکا و جهان را از خواب و تخیل مسئولیت کامل در برابر حملاتی از این قبیل بیدار نمود / یاد بود بعمل آوردند. درین روز در حدود سه هزار نفر تنها در ایالات متحده کشته شدند و ضربات و خسارات مالی آن تا کنون سنجش نشده و اگر هم شده آنقدر زیاد و تکان دهنده بوده است که کسی حاضر نیست آنرا افشا سازد و این خسارات تا هنوز هم با انواع گوناگون ادامه دارد و چنان ضربه سختی بر اقتصاد جهان در مجموع و ایالات متحده بخصوص وارد کرده که ده ها سال دیگر بکار خواهد بود تا وضع اقتصادی / مالی / سیاسی و نظامی جهان به حالتی بر گردد که قبل از حملات تروریستی یازدهم سپتمبر سال ۲۰۰۱ قرار داشت.

این حملات ایالات متحده و جهان را به همکاری عمیق تر و جدی تر ستراتیژیک در مبارزه علیه تروریسم و افراط گرایی کشانید و از جانبی هم اتحاد بین نیرو های افراط گرای اسلامی و ضد غربی را مستحکمتر ساخت . اعزام قوای ائتلاف تحت رهبری ایالات متحده به افغانستان که حملات یازدهم سپتمبر بقول منابع امریکائی از پایگاه اسامه بن لادن در تحت حمایت طالبان در آنجا پی ریزی شده بود / گرچه ملا وکیل احمد وزیر خارجه طالبان ادعا میکند که طالبان از این حملات قبل از وقوع آن اطلاعی نداشتند/ موجب گردید که هماهنگی بین قوهای افراطی و ضد غربی دلیل دیگری برای انسجام بیشتر بیابد.

اگر از سایر جزئیات و تکرار معلومات برای جلوگیری از طوالت کلام بگذریم این حملات در دو قطبی ساختن جهان و دو تفکر متضاد کمک نمود: یکی ایدئولوژی عصری و پیشرفته ای که جهان غرب آنرا طی سده ها تجربه کرده و به پیشرفت های نایل گردیده و دیگری ایدئولوژی که با این اندیشه در تضاد بوده و اصول عقیدتی خود را میخواد بر جامعه حاکم سازد. نمونه کامل آن را میتوان در نظام های استبدادی مذهبی مثل رژیم طالبان در افغانستان و اکثر کشور های عربی و ایران مشاهده نمود. درین نظر کوتاه بحث روی ارزشها و اصول این دو طرز دید و ایدئولوژی مطمح نظر نیست بلکه بر نحوه بر خورد با این دو نظر نگاه کوتاهی خواهد شد و امید است دانشمندان عالیقدر روشنی بیشتری روی تفاوتها و دیدگاه های متفاوت این دو روش بیاندازند.

حملات تروریستی و حمایت نیرو های افراط گرای کشور های اسلامی از جمله شیوخ عرب و سایر فرصت طلبانی که در پی استفاده از هر فرصت و حرکتی برای تشدید عملیات و مبارزه با غرب بودند/ مثل ایران/ جنبش طالبان را به یک تفکر دیگری مبدل ساخت و توانستند آنرا بحیث یک حرکت منسجم جنگجویان اسلامی معرفی دارند/ گر چه اعمالی که از این گروه و سایر افراطیون در حملات انتحاری و کشتار سایر مسلمانان و خدمتگاران عامه سر میزند هیچ ربطی به اسلام حقیقی ندارد و تنها تعبیر های تندروانه آنهاست که این اعمال را مجاز میداند. بیانیه شورای علما و علمای منفرد مؤید این گفته است. بیشتر اعمال و روشی که طالبان در زمان حاکمیت شان در بخشی از افغانستان تطبیق میکردند از فرهنگ قبیله ای نشأت میگرد نه از اصول اسلامی و از آن جمله است زن ستیزی/ مخالفت با تعلیم و تربیه مدنی/ مقررات لباس و نحوه زندگی روزانه/ نشرات رادیویی و تلویزیونی و . . .

حال که جهان درین دو قطب متضاد قرار گرفت/ آیا جنگ و توسل به اسلحه و ستراتیژی نظامی راه حل چنین معضلی هست و یا اینکه باید راه های دیگری جستجو گردد؟

در تاریخ معاصر جهان. ما شاهد عروج و نزول ایدئولوژی های مختلفی مثل تیوری مارکسیزم و کمونیزم بودیم که با تیوری ماتریالیزم دیالکتیک یکجا به زیاله دان تاریخ سپرده شد. همچنان نسل امروز افغانستان شاهد شکست اقتضاح اوزحزب پرچم و خلق و حکومت دست نشانده شوروی وقت در افغانستان است. حکومت تنظیمی که با حمایت کشور های همسایه تشکیل داده شد هم سر نوشت مشابهی داشت و رژیم طالبان که گویا خود را ناجی ملت مسلمان افغانستان معرفی کرده بود هم دیدیم که چه ستمهایی نبود که بر این ملت جفا دیده و بلا کشیده روا نداشت.

هر یک از این حکومت ها بزور اسلحه و جبر و استبداد خود را بر گرده ملت تحمیل نمودند و هیچ یک اینها تائیدی از جانب ملت نداشتند. گرچه جلسات گماشتگان شانرا برای تائید شان تشکیل دادند مثل لوی جرگه های قلابی دوران خلق و پرچم و شورای اهل حل و عقد حکومت تنظیمی و شورای علمای دوره طالبان ولی هیچ یک از این نظام ها جرأت آنرا نداشتند تا به ملت روی آورند و بگذارند ملت برای آنها رأی بدهد. خواننده عزیز شاید این سوال به ذهن

تو خطور کند که حکومت کرزی هم لویه جرکه دایر کرد و هم انتخابات و نتیجه را دیدیم که چه بود: لویه جرکه از اشخاص دست چین بود و در انتخابات هم ملیونها رأی تقلبی بر آمد و حکومت هم در فساد اداری و اخذی غرق است. من هم با تو موافقم و به همین دلیل است که عنوان این چند سطر را "درسهای از ده سال گذشته" گذاشتم.

مشکلی که امروز افغانستان با آن مواجه است به نظر این هیچمدان فقدان یک ایدیولوژی ملی است که همه اقشار و تبار و قبایل و نژاد های افغانستان در آن حضور ملموس داشته باشند/ این حضور ملموس را نمیتوان در تقسیمات کرسی های وزارت و پست های حساس و پر در آمد دولتی و یا تقسیمات ولایات به اقوام و قبایل و منتفدین و یا هم امتیاز دادن به آنانیکه از قوه کار میگیرند و به باج گیری عادت کرده اند بدست آورد. بلکه عقیده و تعهدی را بین ملت به مقابل وطن و منافع ملی / تمامیت ارضی/ استقلال سیاسی و اقتصادی و همبستگی ملی باید ایجاد نمود. این مامول زمانی بر آورده شده میتواند که حکومت مورد اعتماد مردم باشد و مردم به پالیسی های که دولت وضع میکند تعهد داشته باشند و در تطبیق آن همکاری نمایند. و این اعتماد زمانی حصول شده میتواند که حکومت با کمال صداقت و ایمان داری و عاری از هرگونه قوم پرستی / تعلقات نژادی/ سمتی/ مذهبی و منطوقی خدمت نماید و نمادی از ملت افغانستان باشد. وقتی ملت مشاهده میکند که مامورین عالیرتبه دولت جز منافع شخصی و خانوادگی شان به چیز دیگری نمی اندیشند/ البته نمیتوان محدود کسانی را که خدام صادق اند شامل این دار و دسته ساخت/ و روزانه ملیونها دالر کمکی که برای باز سازی و رفاه مردم از منابع مختلف بین المللی مساعدت میشود از افغانستان برون برده میشود چگونه میتواند بر چنین حکومتی اعتماد و تصامیم آنرا اطاعت کند و زمانی که به ترکیب حکومت و مامورین عالی رتبه نظر اندازی شود دیده میشود که همه پست های مهم و پر در آمد به کسانی داده میشود که روابط بر ضوابط حکم میکنند نه شایستگی و لیاقت. چگونه میتوان بر چنین حکومتی اعتماد نمود.

درینجا بی مناسبت نیست که نکاتی چند از یک گزارش ریاست عمومی تفتیش و محاسبات ایالات متحده تذکر داده شود. در ماه جولای ریاست عمومی تفتیش و محاسبات گزاشی از بر رسیهای خود در مورد ضایع شدن کمک های که از پول مالیه دهندگان ایالات متحده برای باز سازی و مساعدت به مردم افغانستان داده میشود/ نشر نمود. درین گزارش گفته میشود که میلیارد ها دالر حیف و میل گردیده و معلوم نیست به چه مدارکی به مصرف رسیده است. این گزارش میگوید از سال ۲۰۰۲ تا کنون بیش از هفتاد میلیارد دالر در امور امنیتی و پروژه های انکشافی داده شده است ولی فقدان نظارت بر مصارف/ فساد اداری در حکومت و عدم اتخاذ تدابیر ساده مثل ثبت نمرات مسلسل پول باعث آن گردیده که نتوان مدرک مصارف را یافت. و یکی دیگر از مشکلات موضوع انتقال پول توسط سیستم حواله است که بسیاری اوقات پول به مقصد آن در مناطق مختلف افغانستان ارسال نمیشود بلکه به جیب منتفدین میروند. این گزارش میگوید که روزانه تا ده میلیون دالر پول نقد از افغانستان توسط کسانی که از طرف دولت بحیث اشخاص مهم مشخص گردیده اند خارج ساخته میشود. این اشخاص نه در میدان هوایی تلاشی میشوند و نه هم از ترمیلی که مسافرین عادی میروند داخل میدان میگردند و مامورین امریکائی هم اجازه ندارند به آن ساحه داخل شوند

جای تعجب نیست که مردم افغانستان هم آشکارا از تقلب و فساد اداری سخن میزنند و هیچ مرجعی هم نیست که عاملین فساد اداری را جدیانه مورد تعقیب قانونی قرار دهد و اگر کسی هم به این اتهام گرفتار میگردد یا اشخاص پائین رتبه هستند که معاش ماهوار شان از سه هزار افغانی در ماه تجاوز نمی کند و یا اینکه با امر بالا رتبه تر سازی ندارند. گرچه اداره ای بنام مبارزه با فساد اداری تشکیل گردیده ولی تا کنون نتیجه چشمگیری نداشته است.

گر حکم شود که مست گیرند در شهر هر آنچه هست گیرند

با در نظر داشت آنچه گفته آمد آیا می شود بر چنین حکومت اعتماد نمود و تصامیم آنرا جدی گرفت؟

در یازدهم سپتمبر در مراسم دهمین سالگرد حملات دهشت افگنی بر ایالات متحده جنرال جان آلن قوماندان قوای ناتو در افغانستان گفت " ائتلاف بین المللی در افغانستان در حال پیروزی در جنگ علیه طالبان است". تعداد قوای ائتلاف در افغانستان به بیش از یکصد هزار میرسد که در مقابل طالبان که به تخمین های برخی منابع تعداد آنها به بیست و پنج هزار میرسد می جنگند و جنرال آلن پس از ده سال جنگی که هر هفته دو میلیارد دالر مصرف دارد و تا کنون چهار صد و چهل و سه میلیارد دالر مصرف برداشته میگوید " ما توانسته ایم شورشیان را عقب بزنیم. درین روز یاد بود می توانم بگویم که ما در افغانستان در مسیر پیروزی در حرکتیم.

در آغاز سقوط رژیم طالبان/ تعداد محدودی از جنگجویان طالبان پا به فرار گذاشته و عازم پاکستان شدند و در آن زمان اضمحلال کامل آنها به مراتب آسانتر و عملی تر بود/ ولی تهاجم نظامی ایالات متحده بر عراق و نا دیده گرفتن خطر عروج مجدد طالبان باعث آن گردید که ایالات متحده با مصارف هنگفت و ائتلاف منابع بزرگ انسانی و مالی در گیر جنگی شود که پس از ده سال " در مسیر پیروزی " در حرکت باشد.

- اینکه طالبان چگونه توانستند دوباره در موقعیتی قرار بگیرند که تهدیدی به قوای ائتلاف و حکومت افغانستان باشند/ عوامل مختلفی داشته می‌تواند که می‌توان آنرا برای جلوگیری از طوالت مطلب چین بر شمرد:
- ۱ - عدم توجه به خطر عروج مجدد و تجدید گروه بندی پس از سقوط رژیم طالبان.
 - ۲ - کمک استخبارات نظامی پاکستان به گروه طالبان که در تشکل این گروه تحت نظر جنرال بابر وزیر داخله سابق و جنرال حمید گل پدر معنوی طالبان و رئیس سابقه آ‌اس آی نقش کلیدی داشت.
 - ۳ - کمک ایران در تسلیح و تمویل طالبان بمنظور استفاده از آنها برای مقابله با حضور ایالات متحده در همسایگی ایران.
 - ۴ - کمک های مالی شیوخ تند رو عرب به طالبان.
 - ۵ - حمایت بلا قید و شرط القاعده در تسلیح / تمویل و استخدام اجیران برای طالبان.
 - ۶ - اشتراک گروه های تند رو منطقه و آسیای میانه مثل ازبکان و تاجکان تند رو در جنگ طالبان علیه حضور قوای ائتلاف در افغانستان.
 - ۷ - معتقد ساختن طالبان به بر حق بودن جنگ شان علیه قوای ائتلاف و حکومت کابل.
 - ۸ - نارضایتی جوانان از حکومت کابل و عدم موجودیت زمینه امرار معاش در افغانستان.
 - ۹ - بیکاری و ضعف اقتصادی که ممد نارضایتی جوانان میگردد.
 - ۱۰ - تربیه و تجهیز جوانان مسلمان در مدارس دینی پاکستان و اعزام آنها به جبهات جنگ با نوید دادن امتیازات درجه شهادت.
 - ۱۱ - پشتیبانی برخی از قبایل بر اساس تعلقات قومی و زمینه سازی بستری برای جنگ های چریکی.
 - ۱۲ - بی بند و باری و احساس عدم مسئولیت در بین برخی از قوای نظامی و پولیس.

وقتی به همه این عوامل نظر می اندازیم به این نتیجه میرسیم که وضع افغانستان یک باز نگری عمیق و جدی را نیاز دارد چه در سطح ملی و چه بین المللی . افغانستان با یک معضله عظیم منطقوی هم مواجه است و آن رقابت های منطقوی مخصوصاً بین هند و پاکستان است. در سی سال گذشته هم افغانستان شاهد چنین رقابت ها و جنگ های نیابتی بین هواخواهان دو رقیب منطقوی بوده است. ایران و چین و حتی تاجکستان و ازبکستان و اندکی بالاتر از آن روسیه نیز منافعی در افغانستان جستجو میکند و حالا منافع غرب هم با منافع افغانستان گره خورده است. در چنین وضعی راه حل افغانستان جز یک راه حل منطقوی و آنهم به حمایت جامعه ملل و در مجموع ملل متحد باید جستجو گردد که کنفرانس ستانبول تا دو ماه دیگر میتواند آغاز گر چنین یک عملیه باشد.

حکومت افغانستان هم باید در سطح ملی فکر کند که چگونه میتوان چنان یک ستراتیژی ملی طرح و تطبیق نمود که بیانگر آمل و آرزو های تمام اقشار و قابل / اقوام و نژاد های افغانستان بوده و از حمایت آنها بر خوردار باشد ورنه امتیاز دادن ها به گروه ها چه سیاسی باشند و چه اقتصادی و اداری دردی را دوا نمی کند همانطوریکه تا کنون نتیجه مطلوب نداده است.

پایان